جلالت علمی مرحوم کاشف الغطاء

حال به ادامه بحث دیروز بیاییم. نسبت به هر کدام از اینها فرمایشی دارید ارسال کنید. دیروز عبارت جناب کاشف الغطاء را خواندم. دنبال این بحث بود که علماء در قرن چهارم کتابها ر تصفیه کردهاند و مرحوم شیخ دوباره در تهذیب و استبصار اینها را دوباره احیاء کردهاند. در شاهدی بر علیه این حرف از کتاب عدة الاصول جناب شیخ الطائفه مطلبی را ارسال کرده بودند. شیخ فرموده بودند این روایاتی که من در تهذیب و استبصار آوردهام واقعاً بین طایفه مختلف فیه هست. تصفیه نشده است. قائل دارد. علی ای حال شیخ مفصل فرمودهاند. حتی تا اینجا رسیدهاند و فرمودهاند این اختلاف به قدری زیاد است که از اختلاف ابوحنیفه و شافعی بیشتر میشود. البته نه بین خود حنفی ها. بلکه بین شافعیه و حنفی ها. چرا این را فرمودند؟ دیدی وقتی عالم میخواهد شواهد جمعآوری کند و بیان علمی بیاورد، اینطور میگویند. ایشان میخواستند بگویند عمل به خبر واحد جایز است. حرام نیست. غیر مشروع نیست. این را شاهد آوردند. گفتند این همه روایات داریم، این همه مفتین غیر امامیه اختلاف کردهاند، اما یک نفر نگفته چون اینها به روایات واحده عمل کردهاند فاسق هستند. اصلاً کسی این را نگفته است. پس استدلال ایشان بر عدم تفسیق فقها یک دیگر را در اینکه بهخاطر خبر واحد فتوا دادهاند و به آن عمل کردهاند، این عدم تفسیق دال بر جواز عمل به خبر واحد است. شیخ میخواستند این را بفرمایند.

دنبال فرمایش ایشان مطلب بعدی بود. ایشان فرموده بودند نه، به یک بیانی میتوانی بگویی که روایات در قرن چهارم تصفیه شده، به این معنا که یک مسلماتی از فقه اهل البیت علیهمالسلام هست. طایفه امامیه اینها را میدانستند. کتب روائی را از روایاتی که با این پیکره مخالف است، تصفیه کردند. در ادامه توضیح از مرحوم آشیخ جعفر کاشف الغطاء عبارتی را آوردند. دیروز در پایان مباحثه آن را خواندم. عبارت در کشف الغطاء، جلد اول، صفحه پانصد و چهارده است؛ «البحث السادس والأربعون ينبغي للفقيه ...».

در مورد کتاب کشف الغطاء؛ ایشان بهخاطر همین کتاب کاشف الغطاء شدهاند. در مقدمه طبع قدیم یک اضافهای دارد. ولی در طبع جدید در پاورقی بردهاند. در طبع قدیم دارد که پسرم موسی مرتب به من میگفت که یک کتابی با این خصوصیات بنویسم. وقتی هم اسم پسرشان را میبرند، میگویند: «سألني ولدي الطاهر المطهر، قرة عيني و مهجة فؤادي موسى بن جعفر أطال الله تعالى بقاءه، و **جعلني ليكون خلفا لي فداءه**»[1]! خیلی جالب است. دور مَعَی که میگویند است. چرا شما فدای آقا موسی میشوید؟ «جعلنی لیکون خلفا لی فداءه»؛ خدا من را فدای پسرم بکند تا خلف من باشد. تعبیر قشنگی است. ولی ظاهراً در طبع جدید در پاورقی رفته است.

میگویند پسرم از من این کتاب را میخواست، ولی نمیشد؛ آن محیط و اینها. تا اینکه به ایران آمدم و بعد دیدم اینجا مجال هست. فضای خیلی مناسبی است. بعد کتاب را نوشتند و به فتحعلی شاه هدیه کردند. خب راجع به خصوص فتحعلی شاه هم مطالب مهمی هست. زمان فتحعلی شاه زمان خیلی خاصی است. ایشان در کتاب جهاد کشف الغطاء به فتحعلی شاه اجازه جهاد میدهند. مطالبی هم که برای اخباری ها بود. میرزا محمد سراغ فتحعلی شاه آمده بود و بعد ایشان آمدند.

کشف الغطاء قضایای خیلی مفصلی دارد. خصوصیتی که کشف الغطاء دارد شرح متن نیست. تصنیف خودشان است، در سه بخش. بخش اول، اصول دین و عقائد است. حتی به امامت واراد می‌شوند و مثالب و فضایل را می‌گویند. بخش دوم کلیات است. چیزهایی که یک عالم در عقائد نیاز دارد بخش اوّل، چیزهایی که یک عالم در درک کلیات نیاز دارد بخش دوم است، بخش سوم کشف الغطاء هم فروعات است. از این نظر این کتاب عال العال است. ولو تمام نشده است.

---

[1] كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (طبع جديد)، ج۱، ص: ۴۳

بازبینی #4
ایجاد شده 27 نوامبر 2025 14:56:38 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 فوریه 2026 12:04:53 توسط ... .